

باستشهاد بر خواند بعد از آن گفت چون فاتحه در نیت
نماز نثار کرده باشد و او طلاق معلق بماند کوهه که بگذارد
پس این طلاق واقع نشده باشد همه علما گفتند راست
و مسئله اینست که او گفت پس هم خرم شدند و طبقاتی
زور بر سر او می افشاندند و هم علما و جماعه معتمد او شد
نقل اندام شافعی رحمه الله که گفت شبی حضرت رساله
پناه **محمدی صلوات الله** در خواب دیدم که مرا گفت تو پس
کیست گفتم را رسول الله من یکی از امان تو یا رسول الله
پس فرمود که نزدیک من آی پس در پیش آنحضرت رفتم پس آب
دهان مبارک خود در دهان من گود چنانچه بلب و زبان و دهان
من هم برسد و فرمود که برو که خدای تعالی یار تو باد و هم
در آن شب حضرت امیر المومنین **علی کرم الله** وجهه در خواب
دیدم که انگشتر من خود از انگشت خود بیرون آورد و در انگشت
من کرد پس رسول خدای و علم **علی مرتضی** در من سرایت کرد
گویند که هنوز در مکتب بود پس دو شخص آمدند و اما

یار او

یار امام شافعی سپردند پس یکی از آن دو شخص پیامد و آن آقا
باز شدند بعد از چند روز دیگر آن یکی دیگر پیامد و طلب امانت
کرد پس ما در امام شافعی بغایت متحیر شد پس مهلتی خواست
چون امام شافعی از مکتب پیامد پس ما را قضیه با وی گفت
گفت هیچ غم نخورد او را چو اله بن کن بعد طبعی پیامد شافعی گفت
امانت تو ای جانانهاه است برو و آنکس که با تو بود یا خود یار او
و امانت بستانند و بروید پس آن مرد تعجب کرد و برفت **نقلت**
که شبی هرون الرشید با زبیده در مناظره بودند پس زبیده از
سر خشم هرون الرشید گفت ای دوزخی پس هرون الرشید گفت
اگر من دوزخی ام تو از من بطلاق باشی پس آن شب از هم جدا
شدند پس زبیده را دوست میداشت دوزخی که علم را حاضر کرد
و این مسئله بگفت پس همگی جواب نداد همه گفتند خدای تعالی
داند که هرون الرشید دوزخیت یا بهشتی پس هرون الرشید
گفت آن کودک مطلبی نجاست گفتند در مکتب است پس او را از
مکتب پی آوردند و هم علما حاضر اند و درین مسئله عاجز اند پس شافعی